

## قوانین و مقررات بشر دوستانه در

### سیره پیامبر اسلام

دریافت: ۸۸/۶/۲۴ تأیید: ۸۸/۱۰/۳ عباسعلی عظیمی شوشتری \*

#### چکیده

در سیره پیامبر گرامی اسلام ﷺ، جنگ به عنوان آخرین راه حل و ابزاری که فقط در موارد خاص به کار می آید، مطرح بوده است. سیره نبوی، گواه این امر است که چون پیامبر به انسان به عنوان موجودی که ذاتاً از حقوقی برخوردار می باشد می نگرسته است، به دشمن خود نیز به دیده رحمت نگرسته و او را نیز همچون انسانهای دیگر از چنین حقوقی بهره مند می داند. عملکرد ایشان با چنین فلسفه ای، منشأ پیدایش مجموعه ای از مقررات در حقوق اسلام شد که امروزه بدان «مقررات بشر دوستانه در جنگ» می گویند.

در سیره پیامبر، قربانیان جنگی (زخمیان، بیماران و اسرا) مورد حمایت قرار می گرفتند به گونه ای که اسرا از حقوقی به مراتب بیشتر از کنوانسیون ۱۲ اوت ۱۹۴۹ ژنو راجع به اسرا، برخوردار بودند.

همچنین به کارگیری روشهای وحشیانه و سلاحهای غیر متعارف جنگی، تخریب اماکن مسکونی، قطع درختان، کشتن حیوانات و ایجاد هر نوع تغییر زیست محیطی، مورد نهی پیامبر اسلامی ﷺ قرار گرفته است.

#### واژگان کلیدی

مقررات بشر دوستانه، جنگ، رفتار انسانی، سیره پیامبر، حقوق بین الملل

\* عضو هیأت علمی پژوهشکده تحقیقات اسلامی.

## مقدمه

در زندگی بشر، پدیده‌هایی وجود دارد که با وجود منفوربودنشان، به‌عنوان واقعیتی تلخ باید مورد توجه نظام‌های سیاسی و اجتماعی قرار گیرد. فقر، طلاق، جنگ و مانند آنها خواسته یا ناخواسته، آثار سوء خود را بر روابط اجتماعی گذاشته و می‌گذارند. به همین دلیل، نظام حقوقی‌ای را می‌توان واقع‌گرا تلقی کرد که از یک سو برای کاهش آمار آنها تدبیری اندیشد و از سوی دیگر در صورت وقوع، آثار سوء این پدیده‌ها را به حداقل برساند. در همین راستا برای زمان جنگ، «مقررات بشردوستانه» به‌عنوان مقرراتی وضع شده است که بتوان با اجرای آن بخشی از آلام و خسارات جنگ - به‌ویژه بر مردم عادی و کسانی که نقشی در جنگ ندارند - را از بین برد.

نظام حقوقی اسلام نیز با درک این واقعیت، اولاً: نه مانند مسیحیت، چشم خود را بر روی جنگ بسته است و نه همچون یهود یک‌باره آن را بر کل روابط بین‌المللی خود حاکم نموده است؛ بلکه قرآن کریم، با تأکید بر کراهت داشتن طبیعت انسان از جنگ، آن را، تنها نسخه درمان برخی از دردهای اجتماع بشری می‌داند: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ...» (بقره (۲): ۲۱۶).

**ثانیاً:** جنگ را مگر در حد ضرورت، جایز نمی‌داند.

**ثالثاً:** برای کاهش آثار مخرب و تلفات ناشی از جنگ، مقررات مبسوطی وضع کرده است که اگر از مقرراتی که امروزه، تحت عنوان «مقررات بشردوستانه در جنگ» معروف هستند، مترقیانه‌تر نباشد از آنها کمتر نیست.

با این وصف - به دلایل مختلف - قضاوت‌های متفاوتی درباره اسلام، صورت می‌گیرد. برخی با اتکا به عملکرد سلاطین و خلفایی که به نام اسلام، جنگ‌هایی را به راه انداخته و احیاناً در خلال آنها اصول انسانی و مقررات بشردوستانه اسلام را زیر پا گذارده‌اند، جاهلانه، دین اسلام را دین جنگ و خشونت نامیده‌اند. برخی نیز با تحریف بسیاری از وقایع تاریخی و نسبت دادن برخی اعمال ناشایست در جنگها به پیامبر عظیم‌الشأن اسلام، بر ایشان خرده می‌گرفتند که باید به‌طور دقیق، مورد بررسی و تأمل قرار گیرد. همچنین

اسرائیلیاتی که در دین اسلام وارد شده و تحریفات متعددی که به‌عنوان مستندات تاریخ اسلام معرفی شده‌اند نیز این موضوع را تشدید کرده است.

بر این اساس، موضع‌گیری‌های متفاوتی، صورت گرفته است؛ مثلاً عده‌ای با تکیه بر نقل‌هایی که در پاره‌ای از موارد، صحت ندارد، اقدام به فضاسازی‌های گسترده‌ای علیه شخص پیامبر و دین مبین اسلام کرده‌اند. عملکرد رسانه‌های غربی که نمی‌توان نقش صهیونیسم جهانی را در حمایت از آنها نادیده گرفت، گویای این ادعا است. آنها و به‌ویژه یهود با استناد به وقایعی همچون جنگ بنی‌قریظه، پیامبر رحمت ﷺ را متهم به نسل‌کشی می‌نمایند.

برخی از مسلمین افراطی و جاهل نیز با استناد به همان حوادث بیان‌شده در بعضی از کتب تاریخی مجعول، خشونت‌هایی را که از خود بروز می‌دهند را عملاً به اسلام منتسب می‌کنند و خواسته یا ناخواسته به جوسازی‌های بعضی از دشمنان اسلام دامن می‌زنند.

در مقابل، برخی نیز که بعضاً از علاقه‌مندان به پیامبر اسلام هستند از روی دلسوزی به نفی خشونت در اسلام می‌پردازند و از زاویه‌ای دیگر به تحریف دین اسلام اقدام می‌کنند. سؤال این است که پیامبر اسلام در برخورد با کفار و دشمنان اسلام و به‌عبارتی در جنگ‌ها چگونه رفتار می‌کردند؟ آیا جنگ را به‌عنوان اولین انتخاب خود برمی‌گزیدند یا جنگ در نزد آن حضرت آخرین راه چاره بوده است؟ آیا در جنگ، برای دشمنان خود نیز حقوقی قائل بودند یا مانند آنچه که در آن زمان مرسوم بود، همه را از دم تیغ می‌گذراندند و به صغیر و کبیر آنها رحم نمی‌کردند و در این زمینه، برای خود حد و حدودی قائل نبودند؟

واقعیت این است که رفتار و گفتار نبی مکرم اسلام، گویای این است که اولاً: ایشان، زمانی به جنگ متوسل می‌شدند که هیچ راه دیگری باقی نمی‌ماند. حضرت، سیزده سال در مکه و دو سال نیز در مدینه، در برابر تمام فشارهای دشمنان تحمل نمود و دست به شمشیر نبرد و تنها زمانی که جز دفاع راه دیگری پیش رو نداشت به جنگ متوسل گردید.

ثانیاً: چون اولین هدف خود را از جنگ، نجات بشریت اعلام نموده بودند، با انسانی‌ترین روش با دشمن برخورد می‌کردند، به‌گونه‌ای که روش و سیره ایشان در حال حاضر به‌عنوان مبنای اصلی مقررات بشردوستانه در حقوق اسلام مطرح است. تاریخ،

گواهی صادق بر این موضوع است که پیامبر اکرم ﷺ هیچ یک از روشهای غیر انسانی مرسوم در آن زمان را به کار نرفت. به همین دلیل، بر اساس عملکرد ایشان مجموعه‌ای جامع از قواعد بشردوستانه در کتب تاریخی و متون روایی و فقهی مضبوط است که ارائه آنها به جهانیان، هم سنگ بنایی برای تأسیس نهادهای حقوقی نوین در این زمینه است و هم غبارهای تحریف را از چهرهٔ منور و مظلوم پیامبر اکرم ﷺ، خواهد زدود.

ضرورت و اهمیت این تحقیق از آن رو است که در این فضای غبارآلود، باید با یک بررسی دقیق تاریخی و همه‌جانبه، واقعیات را دربارهٔ وجود گرامی پیامبر اسلام، نمایان ساخت تا با تبیین منش و روش ایشان، نشان داد که آنچه مبنای عمل افراطیون است، با سیرهٔ پیامبر اسلام به‌طور کامل در تضاد است.

در این تحقیق از سه روش تحلیل تاریخی، فقهی و حقوقی برای بیان مقررات بشردوستانه در تبیین سیرهٔ نبوی استفاده شده است.

### مفهوم قوانین و مقررات بشردوستانه

هنگامی که از «حقوق بشر»<sup>۱</sup> سخن به‌میان می‌آید، منظور، تنها بیان مجموعه‌ای از «حقوق طبیعی»<sup>۲</sup> و ذاتی انسان مانند، حیات، آزادی، حق تعیین سرنوشت و امثال آنها که برای زندگی متناسب با شؤون انسانی، ضرورت دارد، نیست؛ بلکه در مقابل این حقوق، تکالیف و وظایفی را نیز که هر انسان به‌دلیل انسان‌بودن در رابطهٔ خود با سایر انسانها برعهده دارد، بیان می‌دارد. مجموعهٔ این حقوق و تکالیف است که یک زندگی اجتماعی شرافتمندانه و مبتنی بر فطرت را برای انسان رقم می‌زند. چنین حقوق و تکالیفی است که می‌تواند هم بر روابط افراد در یک جامعه و هم بر روابط جوامع انسانی در سطح بین‌المللی - چه در زمان صلح و چه در زمان جنگ - حاکم باشد.

مقررات بشردوستانه، به مجموعهٔ حقوق و تکالیف لازم‌الاجرا در جنگ اطلاق می‌شود که نتیجهٔ آن، کاهش خسارات و آلام و مصیبت‌های وارده بر انسانهاست. هدف از این مقررات، حمایت از قربانیان جنگ و محدودکردن به‌کارگیری تسلیحات و روشهای جنگی است.<sup>۳</sup>

## تاریخچه قوانین و مقررات بشردوستانه

«بارون . ی . توپ» طی یک سخنرانی در آکادمی حقوق بین‌الملل لاهه در سال ۱۹۲۶ میلادی عنوان نمود که منشأ حقوق بین‌الملل در زمینه جنگ، اصول اسلام بوده است که در زمان جنگ‌های صلیبی، توسط کلیسائیان به‌عنوان قوانین شوالیه‌گری معرفی شدند و به مرور زمان تبدیل به مقررات بشردوستانه در جنگ گردیدند. «کریستوفر ویرامانتری» نیز یکی دیگر از اندیشمندان غربی است که توانست شواهدی ارائه دهد که بیانگر تأثیر مقررات بشردوستانه اسلام بر «هوگو گروسیوس» است (فانر، ۱۳۸۶: ۴۳). از بین محققین اسلامی نیز باید از کسانی مانند «احمد رشید» مصری نام برد که در کتاب «اسلام و حقوق بین‌الملل» به‌طور گذرا به مقررات بشردوستانه در اسلام اشاره کرده است. «وهبه الزحیلی» نیز در کتاب معروف «آثار الحرب فی الفقه الاسلامی» به مقایسه فقهی و مقارنه‌ای مقررات بشردوستانه اسلام با حقوق بین‌الملل پرداخت. «مجید خدوری» از دیگر نویسندگانی است که در کتاب «جنگ و صلح در اسلام» به این موضوع پرداخته است. «عباسعلی عمید زنجانی» نیز در مجموعه با ارزش فقه سیاسی - به‌ویژه در جلد پنجم آن - مقررات بشردوستانه در اسلام را بررسی کرده است. همچنین نگارنده این مقاله نیز در کتاب «حقوق بین‌الملل اسلام» این دسته از مقررات را به‌طور کلی بیان داشته است. اما در هیچ‌یک از این آثار، اختصاصاً سیره پیامبر اسلام در این زمینه مورد بررسی و تحقیق قرار نگرفته است. از این‌رو، با توجه به تهاجم همه‌جانبه دشمنان اسلام به پیامبر مکرم ﷺ جای خالی چنین امری احساس می‌شود.

## نگاه تطبیقی به مبانی مقررات بشردوستانه در اسلام و سایر مکاتب

### ۱- ادیان و مکاتب دیگر

حقوق و تکالیفی که هر نظام حقوقی مقرر می‌کند بر نوع نگرش بنیادین آن به انسان و جهان استوار است. مکتبی که در آن، گروه خاصی انسان تلقی شوند، دلیلی برای اعطای حقوق به سایرین نمی‌بیند (تورات، باب چهاردهم: ۲۹۷). چنانکه اصولاً از دیدگاه دین یهود، غیر یهودیان انسان نیستند؛ پس باید با آنها پیمانی بسته نشود (همان، باب هفتم: ۲۸۴) و مالکیت آنها احترامی ندارد (همان، باب یازدهم: ۲۹۲). همچنین آنها در جنگ حقی برای غیر یهودیان قائل نیستند: «زنان، اطفال، چهارپایان و هرچه در شهر وجود

دارد، همه غنیمت تو خواهند بود. از درخت زیتون دشمنانت که خداوند روزی تو قرار داده است، بخور و چنین کن در مورد همه شهرهای بسیار دور که از شهرهای این امم نیست و در شهرهای این مردم که خداوند به تو عطا کرده است، حتی یک نفر از آنها را باقی مگذار» (همان، باب بیستم: ۳۰۵). «هرگاه به سوی شهری روان شدی و قصد جنگ با آن را داشتی، پس صلح را بر آنان عرضه کن. اگر صلح را پذیرا شدند و راه را بر تو گشودند، پس می‌توانی همه مردم موجود در آن را به بردگی و بندگی خویش گیری و اگر با تو از در صلح در نیامده، به جنگ برخاستند، پس آنها را محاصره کن و اگر خداوند آنها را به دست تو از میان برداشت، همه مردان را از دم تیغ بگذران» (همان).

تعالیم مسیحیت بر خلاف یهود، بر محبت استقرار یافته است. یوحنا مقدس، انسان را حلقه ارتباط بین این جهان و جهان دیگر می‌دانست (مولند، ۱۳۶۸: ۳۲). پس کشتن او را به هر دلیلی رد می‌کرد. در انجیل از عیسی ﷺ نقل شده است که خطاب به پیروانش اعلام می‌دارد: «خوشا به حال صلح‌دهندگان؛ زیرا ایشان، فرزندان خدا خوانده خواهند شد. خوشا به حال کسانی که در نیکی، جفا می‌بینند؛ زیرا پادشاهی آسمانها از آن ایشان است» (انجیل عیسی مسیح، ۲۰۰۵: ۱۲). «شنیده‌اید که می‌گویند: چشم به عوض چشم و دندان به عوض دندان. اما من به شما می‌گویم به کسی که به تو بدی می‌کند، بدی نکن و اگر کسی بر گونه راست تو سیلی زد، گونه چپ خود را به طرف او بر گردان» (همان: ۱۴-۱۵).

از نظر تئوری، چنین نگاهی، امکان هر نوع درگیری با متجاوزان را از بین برده، صبر و شکیبایی در مقابل همگان، حتی جباران و گردن‌کشان و کفار را توصیه می‌کند. تاریخ، نشان می‌دهد که مسیحیان هرگز علیه امپراتوری رم قیام نکردند و شکنجه‌ها و آزارهای آنان را به جان خریدند و صبر کردند و یا تقیه را پیشه خود ساختند تا اینکه در یک معامله بزرگ سیاسی در کنار امپراتور قرار گرفتند. از آن پس، اربابان کلیسا، روش دیگری را در پیش گرفتند که بسیار به مشی یهودیان شباهت داشت. «آگوستین قدیس»، اعمال زور را از جانب خداوند، امکانپذیر دانست و آن را بلایی برای بندگان تعریف می‌کرد و بردگی و غلامی را نیز کیفری می‌دانست برای گناه‌کاران (رضی، بی تا: ۱۴۳۲).

«ریمون داجیل» کاهن کلیسای بزرگ «پوی»<sup>۴</sup> درباره تسخیر بیت المقدس در جنگ‌های صلیبی می‌نویسد:

«مناظر تحسین برانگیزی به چشم می‌خورد... در کوچه‌ها، در حاشیه میادین شهر، توده‌های دست و سر و پا دیده می‌شود. مردم و سواران از هر طرف از میان اجساد در معبد و رواق، سواران پیش می‌تاختند؛ در حالی که خون تا زانوان اسبها و لگامشان موج می‌زد. حکم خداوند، عادلانه و تحسین برانگیز است؛ زیرا که خواست در همین مکان، خون کسانی را که در کفرشان، مدتها آستان او را ملوث کرده بودند، مجازات کند. از این مناظر الهی ... در کلیسا و در تمام شهر، مردم احدیت را سپاس گفتند» (بوتول، ۱۳۵۵: ۱۲).

هنگامی که وحشی‌گری؛ تجاوز و کشتار، حکم خداوند تلقی گردد، مقدس و واجب نیز شمرده می‌شود و برای تقرب و کسب ثواب، باید بدان متوسل شد! مسیحیان روزی را که در آن، مسلمانان به دست صلیبیون، قتل عام شدند، «روز داوری خدا» نامیدند (فوگل، ۱۳۸۰، ج ۱: ۴۴۲). در چنین شرایطی از نگاه تئوریک، ضرورتی برای وضع مقررات بشردوستانه باقی نمی‌ماند.

در میان فلاسفه و سیاستمداران نیز تفاوت آرای زیادی در این زمینه به چشم می‌خورد. «نیچه» «ترایچکه» و «ماکیاولی» به راحتی جنگ و کشتار را جزئی از طبیعت وحشی انسان، تلقی نموده و از لوازم سیاست دانسته‌اند (پازارگاد، ۱۳۵۹، ج ۲: ۴۴۶). ارسطو چون نژاد هلنی را نژاد برتر می‌دانست، حق فطری آنان را در به‌بردگی گرفتن بربرها قطعی تلقی کرده، بربرها را طبیعتاً بنده محسوب کرد (باقری کبورق، ۱۳۷۰: ۲۸). «بینکر شوک» هلندی به‌طور رسمی، اعتقاد خود را مبنی بر قانونی که اجازه انهدام دشمن را به هر وسیله‌ای می‌دهد، اعلام کرد (نوس بام، ۱۳۳۷: ۲۲۶).

اما بسیاری از دانایان بشر، از شرق و غرب عالم، چنین اعمالی را مغایر حقوق فطری بشر می‌دانستند؛ مانند: «کنفوسیوس» و «گاندی» از چین و هند. «مزدک» از ایران باستان (رضایی، بی تا: ۳۹۷). مشرب فلسفی «جینیسم» در هند (کریشنن، ۱۳۶۷، ج ۱: ۱۴۹). «تولستوی»، «ولتر»، «روسو»، «جان لاک» و برخی دیگر از فلاسفه اروپا نیز از این جمله‌اند. نفوذ آرای آنان بود که زمینه را برای شکل‌گیری و تدوین مقررات بشردوستانه در حقوق بین‌الملل فراهم ساخت.

## ۲- اسلام

از نگاه اسلام، موضوع کاملاً متفاوت است. این نگرش، حاوی مبانی زیر است:

الف- انسان برترین مخلوق خداوند است و از آن جهت که انسان است، ارزش دارد. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً» (اسراء(۱۷): ۷۰)؛ فرزندان آدم را گرامی داشتیم و در خشکی و دریا حمل کردیم و از چیزهای پاکیزه، روزی کردیم و بر بسیاری از کسانی که آفریده‌ایم برتری بخشیدیم.

ب- انسان از آنجا به برترین مخلوقات است، شؤون و حقوقی ذاتی دارد که مهمترین آنها برابری است. پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید: «ایها الناس إن ربکم واحد و إن اباکم واحد کلکم لادم و آدم من تراب إن اکرمکم عندالله اتقیکم لیس لعربی علی عجمی فضل إلا بالتقوی» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۳: ۳۵۰)؛ ای مردم! خدای شما یکی است و پدر شما یکی است. همه فرزندان آدمید و آدم از خاک است و هر کس از شما پرهیزگارتر است، پیش خدای شما بزرگوarter است. برای عرب بر عجم (و بالعکس) جز به پرهیزگاری امتیازی نیست.

ج- حاکمان و فرمانروایان باید به دیده رحمت و مهربانی به ملتها بنگرند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «اشعر قلبک الرحمة للرعية والمحبة لهم واللفظ بهم ولا تكونن علیهم سبعا ضاریا تغتم أکلهم فإنهم صنفان وإما أخ لك فی الدین وإما نظیر لك فی الخلق» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)؛ مهربانی کردن با مردم را برای دل خود پوششی گردان و با همه، دوست و مهربان باش و مبادا همچون جانوری وحشی خوردن آنان را غنیمت شماری؛ زیرا مردم دو دسته‌اند: دسته‌ای برادر دینی تو هستند و دسته‌ای دیگر در آفرینش با تو همانندند.

د- هدف اساسی از همه حرکتها در اسلام، نجات انسانها و رساندن آنان به کمال است؛<sup>۵</sup> نه کشتن و نابودی آنها. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «یا علی لا تقاتلن أحداً حتی تدعوه و ایم الله لان یهدی الله علی یدیک رجلاً خیر لك مما طلعت علیه الشمس وغربت» (کلینی، ۱۳۶۷ش، ج ۵: ۲۸)؛ ای علی! هرگز با کسی جنگ نکن، مگر آنکه ابتدا او را به اسلام دعوت کنی. به خدا سوگند اگر خداوند به دست تو فردی را هدایت کند، برای تو از همه آنچه که خورشید بر آن طلوع و غروب کند، بهتر است.



با توجه به آنچه که بیان شد، حتی جنگ هم زمانی مشروعیت دارد که در جهت هدایت انسان باشد. از این رو، توسل به جنگ به عنوان آخرین و تنهاترین راه حل مجاز است. در این صورت به طریق اولی ابزار و روشهایی هم که مورد استفاده قرار می‌گیرند، باید متناسب با تحقق چنین هدف بزرگی باشد و این مهم، زمانی محقق می‌شود که مقررات بشردوستانه کاملاً رعایت شوند. به همین دلیل، قرآن کریم به رفتار همراه با احسان در مقابل دشمن فرمان می‌دهد: «وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (بقره (۲): ۱۹۵). بنابراین، باید به حداقل خونریزی و خسارت بسنده و به مقتضای ضرورت اکتفا کرد (رشیدرضا، بی تا، ج ۲: ۲۱۴)؛ زیرا «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (همان: ۱۹۰). بر مبنای چنین نگاه بنیادینی، اسلام مجموعه‌ای از مقررات بشردوستانه را با اهداف پیش‌گفته وضع کرده است و پیامبر اکرم بنیانگذار و مجری آنها بوده است. در ادامه، این مقررات را در سیره پیامبر گرامی اسلام ﷺ مورد بررسی قرار می‌دهیم.

## ۲-۱- تفکیک جنگجویان از مردم عادی در سیره نبوی

در هنگام جنگ، مردم کشورهای درگیر به دو دسته تقسیم می‌شوند. کسانی که توانایی جنگیدن را داشته و در جنگ نیز شرکت دارند و کسانی که به هر دلیل در آن مشارکتی ندارند. دسته اخیر در حمایت خاص حقوق بین‌الملل قرار می‌گیرند. با این مقدمه به بررسی سیره پیامبر ﷺ در این زمینه می‌پردازیم:

پیامبر ﷺ به‌طور کلی، تعرض به مردم عادی را ممنوع اعلام کرده بودند. امام صادق علیه السلام در این زمینه می‌فرمایند: «كان رسول الله إذا أراد أن يبعث سرية دعاهم فاجلسهم بين يديه ثم يقول: سيروا بسم الله و بالله و في سبيل الله و على ملة رسول الله و لا تغلوا و لا تمثلوا و لا تغدروا و لا تقتلوا شيخاً فانياً و لا صبياً و لا امرأة» (عاملي، ۱۴۰۳ق، ج ۱۵: ۵۹)؛ هرگاه رسول خدا تصمیم می‌گرفتند کسانی را برای جنگ، اعزام کنند به آنها می‌فرمودند: به نام خدا و برای خدا و بر اساس مشی و روش رسول خدا حرکت کنید؛ زیاده‌روی نکنید؛ کشتگان را مثلثه نکنید؛ غدر و نامردی نکنید و پیرمردان، کودکان و زنان را به قتل نرسانید. در اینجا لازم است به چند نکته اشاره کنیم:

۱- در روایات دیگری، پیامبر اکرم سایر کسانی که از جنگ کناره‌گیری کرده‌اند را نیز مشمول حکم این روایت دانسته‌اند.<sup>۶</sup> برخی به استناد اینکه در روایت فوق صرفاً بر

مصونیت زنان، پیران، اطفال و مجانین تأکید شده است، کشتن سایرین را مجاز می‌دانند (الزحیلی، ۱۴۱۲ق: ۴۹۸). به عبارت دیگر، حکم این روایت را در موارد ذکر شده، حصری دانسته و تسری آن را به سایرین نپذیرفته‌اند. دلایل آنان به شرح زیر است:

الف- اصل بر کشتن و قتل کفار است و مواردی را که رسول خدا بیان کرده‌اند، استثنا است. پس نسبت به سایرین باید به اصل رجوع کرد.

ب- آیه «فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ» (توبه (۹): ۵) بر این امر صراحت دارد که کفار را هر جا یافتید، بکشید (همان).

به نظر می‌رسد طرفداران این نظر، تنها به ظاهر آیات و روایات توجه دارند و به سایر دلایل، شواهد و رفتارهای پیامبر کمتر توجه کرده‌اند. در پاسخ به موارد فوق باید گفت:

اولاً: همان‌گونه که در ابتدا گفته شد، در اسلام اصل بر نجات انسانهاست، نه بر کشتن آنها.

ثانیاً: اصل بر مقاتله و مبارزه با جنگاوران دشمن و کسانی است که علیه اسلام، شمشیر کشیده‌اند. قرآن کریم بر این موضوع تأکید می‌کند: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (بقره (۲): ۱۹۰)؛ و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، بجنگید و زیاده‌روی نکنید که خدا تجاوزکاران را دوست ندارد.

دستور این آیه، جنگ با کسانی است که با مسلمین نبرد می‌کنند؛ یعنی افرادی از دشمن که در میدان جنگ می‌جنگند که منظور فقط لشکریان، نیروهای آماده جنگ و پشتیبانی‌کننده می‌باشد؛ اما شامل کسانی که دست به اسلحه نبرده و هرگز علیه مسلمین، اقدامی نکرده‌اند نمی‌شود (مطهری، ۱۳۶۱: ۲۷ - ۲۸).

ثالثاً: آیه مورد استناد قائلین به نظر فوق را باید با توجه به آیات سوره‌های «بقره» و «محمد» تفسیر کرد. در این صورت یا باید قائل به نسخ آیات مذکور شویم<sup>۷</sup> که قابل قبول نیست؛ زیرا مطلق ناسخ، مقید نمی‌شود، مگر اینکه بدان تصریح شده باشد یا اینکه آیه سوره توبه را حمل بر مقید (یعنی آیات سوره‌های «بقره» و «محمد») کنیم. در این صورت نیز کشتن کسانی که در جنگ دخالتی نداشته‌اند، مجاز نیست، حتی اگر مردانی باشند که قادر به جنگیدن بوده‌اند.

رابعاً: از پیامبر اسلام ﷺ نقل شده است که فرمود: «لَا يَقَاتِلُوا إِلَّا مَنْ قَاتَلَهُمْ» (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۴: ۲۹۷)؛ یعنی مسلمانان، جز با کسانی که با آنها می‌جنگند، جنگ نمی‌کنند.

۲- البته روایاتی نیز وجود دارند که مضمون آنها این است که رسول گرامی اسلام، برخی زنان و پیرمردانی که در جنگ شرکت می‌کردند را در عداد رزمندگان محسوب می‌نمودند،<sup>۱</sup> مثل «درید بن صمه» پیرمرد را که در تهیه طرح و عملیات در جنگ حنین شرکت کرد و یا زنی از بنی قریظه را که با سنگ، یکی از رزمندگان را به شهادت رساند، رزمنده محسوب کردند (ابن هشام، بی تا: ۱۷۹).

۳- پیامبر اسلام ﷺ اماکن مسکونی و افراد غیر نظامی را هدف قرار نمی‌دادند. بنابراین، سلاحهای آتش‌افکن را که منجر به ورود خسارت به آنها می‌شد به کار نمی‌بردند. همچنین مسموم کردن آب شرب مردم را جایز نمی‌دانستند (عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۵: ۶۱). اما هدف قراردادن غیر نظامیان نیز دو استثنا دارد:

اول اینکه، دشمن در مناطق غیر نظامی مستقر شود و از آنجا به مسلمین ضربه وارد کند و هیچ راهی نیز برای فتح و سرکوبی دشمن جز با حمله به آن مناطق وجود نداشته باشد؛ اگر چه ممکن است از این طریق، به غیر نظامیان نیز آسیب برسد. به همین دلیل در نبرد طائف، پیامبر از منجنیق استفاده کرد. از این منجنیق‌ها برای فرو ریختن دیوار قلعه‌ها استفاده شد؛ زیرا از فراز این دیوارها روی سپاهیان پیامبر، آهن گداخته می‌ریختند (واقعی، ۱۳۶۲، ج ۳: ۷۰۶-۷۰۷).

دوم اینکه، دشمن سپری انسانی از غیر نظامیان درست کرده باشد تا به این وسیله به رزمندگان اسلام ضربه وارد کند. در این صورت نیز با رعایت سه شرط، می‌توان دشمنی را که پشت سر آنها پناه گرفته، حتی در صورت احتمال ورود آسیب به مردمی که سپر قرار گرفته‌اند، هدف قرار داد. این سه شرط عبارتند از:

۱- جنگ در شدیدترین زمان خود باشد (نجفی، بی تا، ج ۲۱: ۷۴)؛

۲- افراد غیر نظامی هدف قرار نگیرند (همان)؛

۳- فتح و پیروزی متوقف بر این امر باشد (همان: ۷۵).

پس می‌توان نتیجه گرفت که اگر دشمن برای مصون ماندن از حملات مسلمانان، پایگاه موشکی یا توپخانه خود را در مناطق مسکونی مستقر کند، می‌توان آن را هدف قرار داد. حتی این اعتقاد وجود دارد که اگر امکانات خود را در محل استقرار اسرای مسلمان قرار دهد و یا آنان را سپر خود قرار دهد (همان: ۷۴) و رزمندگان مسلمان را هدف گیرد، با رعایت شرایط فوق، هدف قرار دادن آنان جایز است.

## ۲-۲- قربانیان جنگ

مقصود از قربانیان جنگ، کسانی هستند که در جنگ، اسیر، مجروح یا کشته می‌شوند.

### الف- اسیران

تعریف و مصادیق اسیر در سیره نبوی و حقوق اسلام با تعریف و مصادیق آن در حقوق بین‌الملل تفاوت‌هایی دارد. در حقوق بین‌الملل، اسیر به کسی اطلاق می‌شود که در میدان جنگ دستگیر گردد؛ چه داوطلبانه تسلیم شود و چه به اجبار، او را دستگیر کنند (روسو، ۱۳۶۹، ج ۱: ۱۰۳). همچنین در حقوق بین‌الملل فرقی بین نیروهای نظامی، شبه نظامی، داوطلب، اعضای جنبش‌های آزادی‌بخش و مقاومت مردمی، خدمه کشتی‌های تجاری و هواپیماهای کشوری نیست. اما در حقوق اسلام: اولاً: کسی که خود را تسلیم کند با شرایط زیر، اسیر محسوب نشده و آزاد می‌شود:

- در حین جنگ و قبل از معلوم شدن سرنوشت جنگ (پیروزی مسلمین) خود را تسلیم نماید (محقق حلی، ۱۴۰۳؛ ج ۱: ۳۱۵)؛

- تقاضای امان نماید و امان او توسط رهبر مسلمین یا هر یک از مسلمانان با در نظر گرفتن مصالح اسلام و مسلمین، پذیرفته شود (همان: ۳۱۴).

ثانیاً: کسانی که قبل از اسیر شدن، مسلمان شوند (احمدی میانجی، ۱۴۱۱ق: ۲۳۹). در این زمینه میان افراد حاضر در جنگ، تفکیکی وجود ندارد و همه کسانی که در جنگ شرکت داشته‌اند، در صورت دستگیری، اسیر محسوب می‌شوند. در ادامه، سیره پیامبر گرامی اسلام ﷺ نسبت به اسرا را در موضوعات زیر بررسی می‌کنیم:

### ۱- رفتار انسانی با اسیران

همان‌گونه که در مباحث گذشته بیان شد از نظر اسلام، از آنجا که اسیر، انسان محسوب می‌شود، مستحق برخورداری از رفتار انسانی و حفظ شخصیت می‌باشد. پیامبر اسلام در این زمینه تأکیدات فراوانی دارند؛ در جنگها، مکرر می‌فرمودند: «با اسیران رفتار نیکو داشته باشید» (طبری، ۱۳۶۲، ج ۳: ۹۷۸) و «به اسیران اکرام کنید و آنها را در غذا بر خودتان مقدم دارید» (احمدی میانجی، ۱۴۱۱ق: ۲۱۱). بر اساس همین سفارشات پیامبر، مسلمین اذیت، آزار و توهینی نسبت به اسرا روا نمی‌داشتند؛ حتی اگر مستحق اعدام

بودند. پیامبر بزرگ اسلام آنان را مکلف ساختند (طبری، ۱۳۶۲، ج ۳: ۹۷۸) که کرامت انسانی اسیران را محترم شمارند و به آنها ظلم نکنند؛ زیرا هدف، هدایت آنان است. رسول خدا ﷺ بلال را از عبوردادن أسرا از میان اجساد و کشته‌ها که موجب آزار و اذیت و تأثر خاطر آنها می‌شد، نهی کرد. ابن اسحاق روایت می‌کند که در جنگ خیبر، پس از فتح قلعه «قموص<sup>۱</sup>»، «صفیه» دختر «حی بن اخطب» از سران یهود - که توطئه‌های بسیاری علیه اسلام کرده بود از جمله زمینه‌سازی نبرد خندق - را به همراه زنی دیگر از میان کشتگان یهود عبور داده، نزد پیامبر آوردند. آنها از دیدن اجساد کشته‌شدگان خود به شدت متأثر شده بودند. زن همراه صفیه، صورت خود را زخمی و بر سر خود خاک ریخته بود. پیامبر از این حال بسیار ناراحت شدند و به بلال خطاب کردند: عاطفه‌ات کجا رفته است، آیا زنان را از بین اجساد مردانشان عبور می‌دهی؟ (ابن اثیر، بی‌تا: ۲۹۵)

## ۲- غذای اسیران

پیامبر اسلام، توصیه نموده بود که رزمندگان اسلام باید در غذاخوردن، اسیران را بر خود مقدم دارند. فردی به نام «ابو عزیز بن عمیر» در جنگ بدر به اسارت درآمد. وی علی‌رغم دشمنی زیادی که با مسلمین داشت، جریان اسارت خود را این گونه بیان می‌کند: «وقتی از بدر مرا به سوی مدینه می‌آوردند، همراه گروهی از انصار بودم و چون به غذا می‌نشستند، نان را به من می‌دادند و خودشان خرما می‌خوردند و این به سبب سفارشی بود که پیامبر درباره اسیران کرده بود. هر کس پاره‌نانی به دست می‌آورد، به من می‌داد و من شرمگین می‌شدم و به آنان پس می‌دادم و باز به من می‌دادند و دست به آن نمی‌زدند» (طبری، ۱۳۶۲، ج ۳: ۹۷۸).

بر این اساس، فقها تأمین غذای اسیر به حد کافی را بر مسلمین واجب می‌دانند (طوسی، ۱۴۱۰، ج ۹: ۲۹۴).

## ۳- محل نگهداری اسیران

پیامبر در مدینه، پادگان نظامی خاصی برای استقرار طولانی مدت رزمندگان اسلام در نظر نگرفته بودند و محل مشخصی نیز برای نگهداری اسرا نداشتند. به همین دلیل اسیران را بین مسلمین تقسیم می‌کردند تا آنها را در خانه خود نگهداری کنند. پیامبر تأکید

می فرمودند که از آنها خوب نگهداری شود و در موقع غذا خوردن بر مسلمین مقدم داشته شوند (ابن اثیر، بی تا، ج ۱: ۱۴۷). تعدادی از اسیران را نیز روی صفا‌ای که خارج از مسجد قرار داشت و محلی برای سکونت آن دسته از مسلمانانی بود که جایی برای سکونت نداشتند، نگهداری می کردند (الزحیلی، ۱۴۱۲ق: ۴۰۹ - ۴۱۰). گاهی نیز پیامبر، اسرا را در خانه خود نگه می داشت (همان).

به این ترتیب در عصر پیامبر ﷺ اسیران جنگی در همان شرایطی به سر می بردند که عموم مسلمانان می زیستند و از نظر جسمی در سلامت کامل بودند (همان). نگهداری اسرا توسط مسلمین به این اعتبار بود که علاوه بر دولت اسلامی، آنان نیز ضامن سلامت اسیران بودند. «ابن ابی الحدید» در شرح نهج البلاغه می نویسد: «خالد بن هشام» و «امیه بن حذیفه» (دو تن از مشرکین مکه) در خانه «ام سلمه» و «سهیل بن عمرو» در خانه «سوده بنت زمعه» که از همسران پیامبر بودند، نگهداری می شدند (همان). پیامبر ﷺ تأکید داشتند که نحوه نگهداری از اسرا نباید به گونه‌ای باشد که موجب اذیت و آزار آنها شود. «بیهقی» حکایت می کند که در جنگ بدر، مسلمانان عباس (عموی پیامبر) را به اسارت گرفتند و دست و پای او را محکم بستند، به گونه‌ای که شب هنگام، صدای ناله او بلند شد. هنگامی که دریافتند پیامبر از این موضوع ناراحت شده است، دست و پای او را باز کردند (همان). از این رو، این امر عمومیت پیدا کرد و به همین دلیل، برخی از اسرا، موفق به فرار شدند؛ مثلاً اسیری که در خانه عایشه نگهداری می شد، موفق به فرار شد (همان). بنابراین، مسلمین به حکم آیه ۴ سوره محمد مکلف شدند، دست‌ها و بازوان اسرا را ببندند.

#### ۴- لباس اسیران

پیامبر ﷺ اجازه نمی دادند اسیران را عریان کنند. به همین دلیل در جنگ بدر به اسرا لباس پوشاندند و حتی پیامبر، لباس خود را بر تن عباس کرد و در یکی دیگر از جنگها، لباس خویش را به نوه دختری «حاتم طائی» پوشاندند (همان: ۴۱۴).

#### ۵- پایان اسارت

رفتار پیامبر اسلام با اسرای جنگی را باید در راستای اهداف عالی اسلام در هدایت جامعه بشری تحلیل کرد. از این رو، وظیفه دولت اسلامی، راهنمایی و هدایت اسیران

است. به همین دلیل، خداوند متعال به پیامبر خود چنین امر می‌کند: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرَىٰ إِنَّ يَٰعَلَمِ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِّمَّا أَخَذَ مِنْكُمْ وَيَغْفِرَ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ \* وَإِنْ يُرِيدُوا خِيَانَتَكَ فَقَدْ خَانُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (انفال(۸): ۷۰ - ۷۱)؛ ای پیامبر به کسانی که در دست شما اسیرند، بگو: اگر خدا در دلهای شما خیری سراغ داشته باشد، بهتر از آنچه از شما گرفته شده به شما عطا می‌کند و بر شما ببخشد و خدا آمرزنده و مهربان است و اگر بخواهند به تو خیانت کنند، پیش از این هم به خدا خیانت کرده‌اند و [و خدا تو را] بر آنها مسلط ساخت و خداوند دانای حکیم است.

بنابراین، هر کس از آنان ایمان می‌آورد، خونش حرمت پیدا می‌کرد و هدف از تشریح جهاد و گرفتن اسیر نیز همین امر است. با توجه به آنچه گفته شد در صورتی که اسیر، ایمان نمی‌آورد، پایان اسارت او به یکی از طرق زیر انجام می‌گرفت:

اول- آزادی بدون قید و شرط

در این روش که فقها به «من» (منت‌نهادن) از آن یاد می‌کنند، پیامبر با توجه به مصالح اسلام و مسلمین، اسرا را بدون هیچ شرط و یا دریافت مالی، آزاد می‌فرمودند.

در جنگ بدر، برخی از اسرا را به همین شکل رها کردند (الزحیلی، ۱۴۱۲ق: ۴۲۲). بسیاری از سران قریش، پس از فتح مکه، توسط پیامبر آزاد شدند. آنها کسانی بودند که بیشترین آزار را بر ایشان روا داشتند و در سیزده سال حضور در مکه، هر دسیسه‌ای که توانستند کردند و در نهایت نیز برنامه ترور رسول خدا را ترتیب دادند. اما پیامبر آنها را آزاد کرد و به آنها فرمود: «بروید که شما از آزادشدگان هستید» (ابن اثیر، بی‌تا: ۲۹۸).

هنگامی که ماه مبارک رمضان حلول می‌کرد، پیامبر دستور آزادی همه اسرا را صادر می‌کردند (عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۶: ۳۲۹). افرادی را نیز به دلیل دارابودن برخی صفات عالی و کمالات، آزاد می‌فرمودند (همان). ایشان هفتاد نفر از اسیران جنگ بدر را به شرط آنکه هر کدام به ده نفر از مسلمین خواندن و نوشتن بیاموزند، آزاد نمودند (ابن اسحاق، ۱۳۶۱: ۲۵۹).

دوم- دریافت فدیه<sup>۱۰</sup>

یکی از رایج‌ترین روشها در آزادی اسیران، دریافت فدیه بود. در جنگ بدر، پیامبر اسلام بسیاری از اسرای قریش را در مقابل دریافت فدیه آزاد کردند (ابن اثیر، بی‌تا: ۱۴۸).<sup>۱۱</sup>

## ۶- جنایتکاران جنگی

ممنوعیت کشتن اسیر، اصلی اساسی در اسلام است (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۴۸۸) به گونه‌ای که اگر کسی اقدام به قتل اسیر نماید، به‌عنوان قاتل، مجازات می‌شود و بنا بر نظر برخی از فقها، قاتل باید دیه او را بپردازد (احمدی میانجی، ۱۴۱۱ق: ۲۳۴). پیامبر اسلام به‌صراحت فرمودند: «هرکس «لااله الا الله» بگوید، خود و اموالش مصونیت پیدا می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۸: ۳۴۳). پیامبر فقط دستور قتل کسانی را می‌دادند که مرتکب جرم یا جنایت جنگی شده یا محرز می‌شد که فردی از مسلمانان را کشته است؛ مثلاً «کنانه بن ابی‌الحقیق» را در جنگ خیبر در اختیار «محمد بن مسلمه» گذارد تا به قصاص برادر خود او را بکشد (ابن اثیر، بی‌تا: ۲۵۹)؛ هر چند این امر، عمومیت نداشت و بسیاری از چنین افرادی را نیز عفو می‌کردند.

همچنین پیامبر ﷺ، سران کفر و الحاد همچون «حی بن اخطب» - که از عوامل اصلی بروز جنگ احزاب بود - و «کعب بن اسد» - رئیس قبیله «بنی قریظه» که عامل اصلی خیانت به مسلمین و نقض پیمان بود- را اعدام کردند؛ هرچند در مواردی نیز، بنا به مصالحی از مجازات آنها صرف نظر می‌فرمودند. همچنین افرادی که با توطئه‌های مختلف، خسارات فراوان مادی و معنوی به اسلام و مسلمین وارد می‌کردند نیز مجازات می‌شدند؛ مانند «عقبه بن ابی معیط»<sup>۱۲</sup> و «نضر بن حارث».<sup>۱۳</sup> همچنین افرادی هم که با استفاده از روشهای فرهنگی و هنرمندانه و تأثیرگذار مانند شعر و سخنوری علیه اسلام تبلیغ کرده و مشرکان را برای حمله به مسلمین، تحریک می‌کردند نیز مجازات می‌شدند؛ مانند فردی به نام «اباعزه» که شاعر بود و با شعر خود کفار را تحریک می‌کرد.<sup>۱۴</sup>



## حادثه «بنی قریظه»

سؤالی که اینجا مطرح می‌شود این است که اگر رفتار، پیامبر چنین بوده است، پس حادثه «بنی قریظه» را چگونه باید تحلیل کرد؟ در این خصوص بحث‌های بسیاری صورت گرفته و مخالفین اسلام و مستشرقین نیز تبلیغات گسترده‌ای روی آن انجام داده و تلاش کرده‌اند تا با بهانه‌قراردادن آن، چهره تابناک رسول مکرم اسلام را به گونه‌ای که خود مایلند، جلوه دهند.

خلاصه واقعه این است که هنگام هجرت پیامبر، سه قبیله یهودی به نام «بنی نظیر»، «بنی قینقاع» و «بنی قریظه»<sup>۱۵</sup> در مدینه به سر می‌بردند. آنان با پیامبر، قرارداد صلحی منعقد کردند و متعهد شدند که علیه مسلمین، هیچ اقدام خصمانه‌ای نکنند و در غیر این صورت، پیامبر ﷺ حق خواهد داشت آنها را به قتل رسانده، زنان و فرزندان آنها را به اسارت بگیرد و اموالشان را مصادره کند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹: ۱۱۱). ابتدا قبایل بنی نظیر و بنی قینقاع خیانت کردند، اما پیامبر مجازاتهای اجرایی پیمان را درباره آنها به اجرا نگذاشت و صرفاً از مدینه اخراجشان کرد (ابن هشام، بی تا، ج ۲: ۷۵ و ۱۴۲).

قبیله بنی قریظه در جنگ احزاب و در زمانی که مسلمین در شرایط بسیار سخت و سرنوشت‌سازی قرار داشتند، پیمان خود را شکست و با مشرکان متحد شد و از پشت به مدینه حمله‌ور شده، شرایط را بر پیامبر بسیار سخت کرد. با پایان نبرد احزاب، پیامبر مأموریت یافت که این قبیله را نیز مجازات کند. بنی قریظه پس از ۲۵ روز محاصره، تسلیم شد. قبیله «اوس» که هم‌پیمان آنان در دوران جاهلیت بود، از پیامبر تقاضا کرد همان رفتاری را که با دو قبیله پیشین داشتند با بنی قریظه نیز در پیش گیرند. پیامبر ﷺ نیز «سعد بن معاذ» رئیس قبیله اوس را به‌عنوان حکم پیشنهاد کرد. هم اوسیان و هم یهود بنی قریظه از این پیشنهاد، استقبال کردند. آن گونه که در کتب تاریخی آمده است، سعد حکم می‌کند که همه مردان آنان کشته و زنان و کودکان آنها به اسارت گرفته شوند. پیامبر نیز دستور دادند، مردان بنی قریظه را - که برخی ششصد، برخی هفتصد و برخی نهصد نفر ذکر کرده‌اند- در بازار مدینه گردن زده، زنان و کودکانشان را نیز به اسارت گیرند (همان: ۱۷۳ - ۱۷۹). آیه ۲۶ سوره احزاب نیز در خصوص این حادثه نازل گردید: «وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَّاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرَّعْبَ

فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا؛ آن گروه از اهل کتاب که پشتیبان و کمک مشرکان بودند، خدا از حصار و سنگرشان فرود آورد و ترس از مسلمانان را در دل‌هایشان افکند تا که گروهی از آنان را به قتل می‌رسانیدید و گروهی را اسیر می‌کردید.

همان‌گونه که مشخص است، عملکردی که از پیامبر در این قضیه نقل می‌شود، هیچ شباهتی با سیره ایشان در قبل و بعد از این حادثه ندارد و حتی با صریح برخی از آیات قرآن در خصوص رفتار با اسیران مغایرت دارد، به‌ویژه آیه چهارم سوره محمد ﷺ. بنابراین، دو احتمال را می‌توان تصور کرد:

احتمال اول اینکه بپذیریم از نظر تاریخی، این حادثه با همین کیفیت واقع شده است، اما در بیان چرایی آن این‌گونه تحلیل شود که حادثه در شرایط به‌خصوصی رخ داده است و پیامبر چاره‌ای جز آن نداشت؛ زیرا پیروزی‌های بعدی و حفظ حکومت نوپای اسلامی در گرو چنین شدت عملی بود!

اما اوضاع و احوال زمان وقوع حادثه، چنین اضطراری را نشان نمی‌دهد. اگر چه از جانب بنی‌قریظه احساس خطر می‌شد، اما به‌گونه‌ای نبود که چنین شدت عملی لازم باشد؛ زیرا پیامبر در زمانی که قدرت نظامی و نفوذ کمتری داشت، با دو قبیله بنی‌نظیر و بنی‌قینقاع مدارا کرد، با وجود اینکه خطر یهود بسیار بیشتر بود.

تحلیل دیگر این است که بگوییم پیامبر ﷺ می‌خواست به‌گونه‌ای، خیانت‌کاران را مجازات کند که درس عبرتی برای سایرین باشد تا بعدها جرأت چنین اقدامی را علیه پیامبر و جامعه اسلامی نداشته باشند!

این تحلیل را نیز نمی‌توان پذیرفت و اگر این حادثه، نسبت به هر یک از دو قبیله قبلی رخ می‌داد، استدلال قابل قبولی بود، اما در مورد بنی‌قریظه که آخرین قبیله یهودی ساکن در مدینه بود قابل پذیرش نیست و اساساً امکان بروز خیانتی مشابه آن وجود نداشت. بنابراین، به‌طور طبیعی تأثیری در آینده نداشت؛ همان‌طور که در عمل نیز مانع توطئه‌های بعدی یهود نشد.

تحلیل سوم در مورد احتمال اول این است که رسول خدا به منطوق قراردادی که با آنان داشت، عمل کرد. از این‌رو، عملی غیر حقوقی انجام نداده است. اما سیره پیامبر نشان می‌دهد که ایشان، حتی در مواردی که طبق قانون، حق شدت عمل داشت به مجازاتی کمتر از حادثه بنی‌قریظه نیز راضی نشدند. نمونه بارز آن، قضیه مثله‌شدن حضرت حمزه

و خودداری پیامبر اسلام از مقابله به مثل و آزادکردن سران مکه - با علم و اطلاع از نفاق درونی آنها و تأثیر نامیمونی که در آینده جهان اسلام داشتند- بود این در حالی بود که پیامبر ﷺ مطابق تمام معیارهای حقوقی، حق مجازات آنان را داشت، اما از آنها گذشت کرد.

تصور دوم هم این است که داستان به این شکل که در کتب تاریخی بیان شده، نبوده و دچار تحریف و اغراق‌گویی شده است.

به نظر می‌رسد که این فرض از قوت بیشتری برخوردار است. دلایلی که احتمال تحریف را تقویت می‌کند به این شرح می‌باشد:

**اولاً:** واقعیت این است که مورخین در نقل حوادث زمان پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام دقت نظر و حساسیت‌هایی را که فقها در بررسی دقیق روایات از جهت صحت و سقم آنها به کار می‌بندند، صورت نمی‌دهند. به عبارت دیگر در قطعی بودن آن کنکاش لازم صورت نمی‌گیرد. این حادثه نیز از آن جمله است. به همین دلیل، منبع حکم و فتوای هیچ‌یک از فقها واقع نشده است، حال آنکه در صورت صحت و اتقان می‌بایست به‌عنوان سیره پیامبر، مورد استناد آنان در موارد مشابه قرار می‌گرفت.

**ثانیاً:** نه تنها، کنکاش لازم صورت نگرفته است، بلکه توجهی به سلسله روایات آن هم نشده است. ظاهراً این حادثه اولین بار توسط ابن اسحاق (متوفای سال ۱۵۱ق) نقل شده است؛ یعنی حدود ۱۴۰ سال پس از واقعه. منابع روایی او در این فاصله زمانی نیز نامعلوم هستند، پس قدر متیقن این است که روایت این حادثه از نظر سلسله روایات، کاملاً ضعیف و غیر قابل اعتماد است. آنچه که تردیدها را افزایش می‌دهد، این است که حادثه‌ای در این سطح از اهمیت، علی‌القاعده می‌بایست از اخبار متواتر باشد؛ زیرا در منظر و مرئای عموم مردم واقع شده است. اما نه تنها چنین تواتری وجود ندارد، بلکه همان‌گونه که گفته شد، راویان آن هم نامعلوم هستند؛ به‌گونه‌ای که حتی کسانی مانند «ابن حجر عسقلانی» هم آن را باور نکرده‌اند (عسقلانی، بی تا، ج ۴: ۴۵).

**ثالثاً:** داستان‌هایی که در خصوص قضیه بنی قریظه نقل می‌شود، بسیار شبیه جریان محاصره اورشلیم در سال ۷۳ میلادی توسط رومیان است. مثلاً «یوسفوس» مورخ یهودی به نقل از «العیازر» روحانی بزرگ یهودیان، خطاب به آنان، همان پیشنهاداتی را بیان می‌کند که نقل می‌شود کعب بن اسد، بزرگ بنی قریظه به مردم خودش داد.<sup>۱۶</sup> اگر این

موضوع را در کنار این احتمال قوی قرار دهیم که یهودیان مدینه از نسل بازماندگان حادثه سال ۷۳ هستند، تردیدها باز هم تقویت می‌شوند و امکان داستان‌سازی را که یهودید طولایی در آن دارند، تقویت می‌کند.

**رابعاً:** اشکال عمده دیگر، آمار کشته‌شدگان است که از یک سو بسیار تفاوت دارند، کسی مانند «ابن شهر آشوب» تعداد مردان بنی‌قریظه را هفتصد نفر ذکر کرده که ۴۵۰ نفرشان در آن حادثه اعدام می‌شوند (عاملی، ۱۳۸۵، ج ۱۲: ۱۱۸). برخی نیز اعدامیان را فقط ۴۰ نفر ذکر کرده‌اند (ابوعبید، بی‌تا: ۱۱۰). چنین تفاوتی، سندیت حادثه را به شدت مخدوش می‌کند. از سوی دیگر با شرایط جمعیتی آن زمان مدینه نیز سازگار نیست. اگر مردان جنگی بنی‌قریظه نهصد نفر بودند، جمعیت آنان حداقل چهار هزار نفر تخمین زده می‌شود. مگر جمعیت مدینه که شهری کویری بود، در آن زمان، چقدر بود که چهار هزار نفر آن متعلق به یک قبیله از یهود بنی‌قریظه باشند؟! این در حالی است که کل مردان جنگی مدینه، همراه پیامبر در جنگ احد، هزار نفر و در جنگ احزاب، سه هزار نفر بودند (که شامل مهاجرین و مسلمانانی که از جاهای دیگر خود را به پیامبر رسانده بودند نیز می‌شد) (ابن اثیر، بی‌تا: ۱۶۹).

دلایل دیگری نیز وجود دارد؛ اما در این مقاله به همین میزان بسنده می‌کنیم. هیچ بعید نیست که در این حادثه، پیامبر ﷺ فقط سران آنها را مجازات کرده باشد. به‌ویژه که مورخی مانند «ابن جوزی» حکم سعد را فقط شامل کسانی دانسته که نقش اساسی در جنگ و خیانت داشته‌اند (عاملی، ۱۳۸۵، ج ۱۲: ۱۱۸). برخی از مورخین، مانند «زهري» نیز گفته‌اند: «در این روز، تعدادی مرد کشته شدند» (بلاذری، ۱۴۰۵: ۳۵) که نشانگر کم بودن تعداد اعدامیان است. آنچه که از قرآن کریم نیز بر می‌آید، بیش از این نیست. به هر حال، جا دارد تا این موضوع توسط مورخان و علمای اسلام، مجدداً مورد بازبینی و تحقیق قرار گیرد و با تیزبینی و دقت نظر ارزیابی و مطالعه شود تا حقیقت روشن گردد.

### مسأله نسخ

نکته دیگری که در اینجا باید به بررسی آن بپردازیم، این است که برخی بر این اعتقادند که با نزول سوره «توبه» به‌ویژه آیه پنجم آن، آن دسته از آیات (از جمله آیه

چهارم سوره محمد) که دلالت بر امکان پذیرش فدیة و آزادی اسرا دارند، نسخ گردیده‌اند. بنابراین، به آیات مذکور و سیره نبوی در این زمینه نمی‌توان استناد کرد و باید همه اسرای را که مسلمان نمی‌شوند به قتل رساند. پاسخ این است که:

**اولاً:** نسخ باید با دلایل قاطع ثابت شود و در صورت تردید، پذیرفتنی نیست. اما در اینجا چنین دلایل قاطعی وجود ندارد. نسخ در صورتی است که بین دو قاعده با حکم واحد، تعارض وجود داشته باشد. در حالی که بین آیه پنجم سوره توبه<sup>۱۷</sup> و آیه چهارم سوره محمد،<sup>۱۸</sup> تعارضی وجود ندارد و بر عکس، جمع آنها ممکن است؛ زیرا آیات سوره توبه بر کشتن مشرکین در حال جنگ با مسلمین دلالت دارد و صدر آیه چهارم سوره محمد، ناظر بر اذن جنگ تا زمان اسارت است و دلالت بر امکان آزادکردن و یا پذیرش فدیة پس از آن دارد.

**ثانیاً:** تعارض، زمانی منجر به نسخ می‌شود که هر دو حکم از نظر عموم و خصوص، وضعیت یکسانی داشته باشند. در حالی که آیه پنجم سوره توبه، مطلق و آیه چهارم سوره محمد مقید است و مطلق، ناسخ مقید نمی‌شود؛ بلکه به وسیله آن مقید می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۶۷، ج ۱۸: ۳۴)

به هر حال بسیاری از مفسرین بر این اعتقادند که با وجود آیه چهارم سوره محمد، اسیر را پس از اسارت نمی‌توان کشت؛ بلکه فقط می‌توان او را آزاد کرد یا از او فدیة گرفت (مکارم شیرازی، ۱۳۶۱، ج ۲۱: ۳۹۹؛ احمدی میانجی، ۱۴۱۱: ۲۳۷).

## ۷- مبادله اسیران

پیامبر ﷺ در جنگ بدر از روش مبادله اسرا نیز استفاده کردند. ایشان «عمر بن ابوسفیان» را با «سعد بن نعمان بن اکال» که از مسلمین بود، مبادله کرد (ابن اثیر، بی تا: ۲۱۲).

## ب - مجروحین

پیامبر گرامی اسلام، آزاررساندن به مجروحان را ممنوع کرده بود و صراحتاً اعلام می‌فرمود که مبادا مجروحان را به حال خود رها کنید تا بمیرند. ضمن اینکه به مداوای آنها نیز امر می‌کردند (الزحیلی، ۱۴۱۲: ۴۷۷). از این رو، فقها نیز کشتن مجروحین را جایز نمی‌دانند (محقق حلی، ۱۴۰۳، ج ۹: ۲۰۷). برخی از فقها نیز معتقدند که اگر مجروح،

قادر به راه رفتن نباشد، باید وی را آزاد کرد (طوسی، ۱۴۱۰، ج ۹: ۹۴) و به محل خود فرستاد (نجفی، بی تا، ج ۲۱: ۱۲۸). سایر مجروحین نیز اسیر می‌شوند و احکام اسرا درباره آنها اجرا می‌شود (همان: ۱۲۹).

### ج- کشته شدگان

در غزوه بدر، پیامبر ﷺ اجساد دشمنان را جمع‌آوری کردند و هنگامی که قریش خواستار جسد «نوفل بن عبدالله بن مغیره» شد، پیامبر آن را تحویل داد و با وجود اینکه حاضر به پرداخت مبلغی در قبال آن بودند - و آن زمان نیز رسم بود - نپذیرفت (الزحیلی، ۱۴۱۲: ۴۹۰). در آن زمان، مرسوم بود که سرهای کشته‌شدگان را برای تضعیف روحیه دشمن در میدان کارزار می‌گرداندند، چنین عملکردی هرگز از پیامبر مشاهده نشد (همان). به همین دلیل فقها این عمل را صحیح نمی‌دانند (محقق حلی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۳۱۸). رسول گرامی اسلام در سفرها هرگاه به جسدی برمی‌خوردند، بدون اینکه معلوم باشد که مسلمان است یا غیر مسلمان، اقدام به دفن آن می‌کردند (دارمی، ۱۳۹۸ق: ۴۷۳). ایشان می‌فرمودند: «إن الله كتب الإحسان علی کل شیء فإذا قتلتم فأحسنو القتلة» (بیهقی، بی تا، ج ۹: ۶۸)؛ خداوند احسان را در هر چیزی واجب شمرده است. پس هرگاه با دشمن جنگیدید با کشته‌شدگان رفتار نیکو داشته باشید.

همچنین می‌فرمودند: مثله (قطعه‌قطعه) کردن اجساد دشمن جایز نیست، حتی به وسیله سگ درنده (احمدی میانجی، ۴۱۱: ۳۴). بر این اساس، برخی از فقها دفن اجساد آنها را واجب دانسته‌اند (مکی العاملی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۲۲۰). هر نوع هتک حرمت و قطع و انتقال اعضای بدن کشتگان دشمن در حقوق اسلام، ممنوع است (عمید زنجانی، ۱۳۸۵، ج ۶: ۲۲۹).

### ممنوعیت به کارگیری ابزار جنگی نامتعارف و وحشیانه

مقصود از وسایل وحشیانه، سلاحهای غیر متعارفی است که کشتار بی‌رویه و غیر ضروری را به همراه دارد. به کارگیری این وسایل با توجه به اهداف جنگ در اسلام، ممنوع است. در زمان رسول مکرم اسلام ﷺ اگر چه سلاحهای کشتار جمعی در سطحی که امروزه موجود است وجود نداشت، اما ایشان از به کارگیری روشها و تسلیحاتی که در

همان زمان هم موجب کشتار غیر ضروری می‌شد، به‌طور جدی خودداری می‌کردند و با صراحت به‌کارگیری آنها را ممنوع فرموده بودند (عاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۵: ۶۲، ح ۱). پیامبر، فقط سلاحهای متعارف و عادی زمان خود، مانند شمشیر، نیزه، تیر و کمان و منجنیق را به‌کار می‌بردند و از روشهای زیر استفاده نمی‌کردند:

### ۱- آتش افکندن

این روش در زمان گذشته، عموماً توسط یونانیان و رومیان استفاده می‌شد، اما پیامبر اسلام ﷺ هیچ‌گاه این روش را به‌کار نبردند (همان، ح ۲).

### ۲- القای سم

در این روش، سموم گیاهی را در آب آشامیدنی یا نهر آبی که از محل استقرار یا مناطق مسکونی دشمن می‌گذشت، می‌ریختند و موجب مسمومیت جمع زیادی می‌شدند. پیامبر ﷺ هیچ‌گاه از این روش نیز استفاده نکردند؛ بلکه هرگونه القای سم در سرزمین‌های دشمن را نهی می‌فرمودند (کلینی، ۱۳۶۷ش، ج ۵: ۲۸).

آنچه در دو مورد فوق مهم است، علت منع آنها؛ یعنی کشتار غیر ضروری است، صرف نظر از نوع و وسعت آن. از این رو، آتش، خواه در اثر مواد محترقه یا فعل و انفعالات رادیو اکتیویته باشد و سم در هر نوع آن، چه در شکل گاز و چه در شکل مایع باشد، چنانچه موجب مرگ و میر وسیع انسانها شود، شامل ممنوعیت مورد نظر می‌شود.

### ۳- ابزار تغییردهنده وضعیت زیست محیطی

پیامبر ﷺ تمامی روشها و اقداماتی که موجب تغییرات زیست محیطی در منطقه می‌شد؛ مانند گشودن آب و ایجاد سیل مصنوعی، آتش زدن نخلها و کشتزارها و درختان منطقه را ممنوع فرموده بودند (عاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۵: ۵۸، ح ۲).

### ۴- غارت

غارت اموال شکست‌خوردهگان از اعمال مرسوم در آن زمان بود، اما رسول گرامی اسلام، این اقدام را نیز مجاز نمی‌دانستند. از ایشان نقل می‌کنند که فرمود: «هر کس دست به غارت بزند از ما نیست» (الزحیلی، ۱۴۱۲: ۴۸۶).

## ۵- کشتن حیوانات

طبق آنچه از سیره نبی مکرم اسلام ﷺ مشاهده می‌شود، کشتن حیوانات اهلی دشمن مجاز نبوده است و آزار رساندن به آنها و قطع دست و پای حیوانات اهلی، غیر انسانی تلقی می‌شده است (ابن قدامه، ۱۴۰۳، ج ۲۰: ۵۰۱).

### ممنوعیت استفاده از روشهای ناجوانمردانه

غدر و نامردی، قرن‌ها است که مورد استفاده بسیاری از جنگاوران برای غافلگیری ناجوانمردانه قرار می‌گرفته و می‌گیرد. در این روش ناجوانمردانه، دشمن با تظاهر به صلح و ترک مخاصمه، طرف مقابل را فریب داده و با استفاده از اطمینانی که در او ایجاد کرده است، وی را غافلگیر کرده و به او حمله‌ور می‌شود.

پیامبر اسلام «غدر و نامردی» را به‌طور کلی منع کرده‌اند (عاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۵: ۵۸-۵۹، ح ۳ و ۲). بر اساس روایتی از امام صادق علیه السلام، حتی یاری رساندن به کسانی که در صدد غدر و نامردی باشند نیز صحیح نیست؛ حتی اگر هر دو گروه از کفار باشند (همان: ۵۷، ح ۱).

### نتیجه‌گیری

از آنچه بیان شد این نتایج به‌دست می‌آید که:

- ۱- با توجه به نگاهی که اسلام به انسان و ارزشهای او دارد، پیامبر گرامی اسلام ﷺ جنگ را صرفاً وسیله و ابزاری می‌دانستند که به‌کارگیری آن، به‌عنوان آخرین راه حل و فقط با هدف هدایت و نجات انسانها، مشروع بود. بر همین اساس نیز تمام تلاش خود را به‌کار می‌بردند که منجر به کمترین خسارات و تلفات گردد.
- ۲- پیامبر گرامی اسلام، انسانی‌ترین روشها را که تا کنون تاریخ بشر به خود دیده است، در جنگ‌ها به‌کار می‌گرفتند و از هرگونه تعدی و افراط و تفریط به‌طور جدی خودداری می‌فرمودند و تمام تلاش خود را به‌کار می‌بردند تا حداقل خسارات به دشمن وارد آید؛ زیرا هدف اصلی ایشان هدایت انسانها بود.
- ۳- از منظر تاریخی، باید سیره پیامبر اسلام با دقت تمام و نکته‌سنجی، مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد تا حقایق این دوران نورانی تاریخ انسان، کاملاً روشن گردد.



## یادداشت‌ها

۱. Human Rights.
۲. Nuthral rights.
۳. Anna Segall, Punishing Violations of International Humanitarian Law at the National Level, ICRC, p۲۹.
۴. «Puy» یکی از اسقف‌نشین‌های پارس در گذشته بود.
۵. ر.ک: سوره بقره، آیه ۲۰۵ و سوره ذاریات، آیه ۵۶.
۶. به‌عنوان نمونه، ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۱۵، کتاب الجهاد، باب ۱۸، ج ۱.
۷. مانند نظر برخی از مفسرین (ر.ک: ابن متوج، الناسخ و المنسوخ، شرح سید عبدالجلیل حسین قاری: ۱۸۳).
۸. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، کتاب الجهاد.
۹. مستحکم‌ترین دژ یهود که توسط علی علیه السلام فتح شد.
۱۰. کلمه فدییه به معنای مبلغی است که برای بازپس گرفتن یک اسیر پرداخت می‌شود (ر.ک: لغتنامه دهخدا).
۱۱. فدییه‌ای را که معمولاً برای آزادی می‌پرداختند از هزار درهم تا چهار هزار درهم بوده است (ر.ک: سید هاشم رسولی محلاتی، زندگانی حضرت محمد: ۲۹۷).
۱۲. وی در مکه، مسلمین را بسیار آزار داده و بسیاری را به سخت‌ترین شکل ممکن، شکنجه کرده بود.
۱۳. او در جنگ بدر، پرچمدار کفار بود و پیامبر و مسلمین را بسیار آزار و اذیت کرده بود.
۱۴. وی در جنگ بدر اسیر شد، پیامبر او را آزاد کرد، اما به مکه رفت و اشعاری سرود و مشرکین را به جنگ علیه پیامبر تحریص نمود. وی در جنگ احد دستگیر و با حکم پیامبر اعدام شد.
۱۵. اصل و نسب آنها و اینکه از چه زمانی به شبه جزیره مهاجرت کرده‌اند، نامعلوم است. به احتمال زیاد، آنها از بازماندگان یهودیانی بودند که پس از فتح اورشلیم توسط رومیان در سال ۷۳ میلادی و قتل عام آنان به این منطقه، مهاجرت کرده باشند.
۱۶. برای اطلاع از این پیشنهادات، رجوع کنید به ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲: ۷۵ و ۱۴۲).
۱۷. «فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْضُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (توبه ۹: ۵).
۱۸. «فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَثْخَتْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَإِمَّا مَنَّا بَعْدَ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرْنَا مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ» (محمد ۴۷: ۴).

## منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، ترجمه سیدجعفر شهیدی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی چ ۸، ۱۳۷۴.
۳. ابن اثیر، عزالدین، کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ترجمه عباس خلیلی، شرکت سهامی چاپ و انتشار کتب ایران، بی تا.
۴. ابن اسحاق، تاریخ پیامبر اسلام، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۱.
۵. ابن هشام، السیرة النبویة، سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، بی تا.
۶. ابن قدامه، موفق الدین و شمس الدین، المغنی، بیروت دارالکتب العربی، ۱۴۰۳.
۷. ابن کثیر، ابوالفداء الحافظ، البداية والنهاية، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷.
۸. ابن متوج، الناسخ والمنسوخ، سیدعبدالجلیل حسین قاری، تهران، انتشارات کتابفروشی محمدی، ۱۳۴۴.
۹. ابو عبید، الاموال، تصحیح محمد حامد الفقیه، بی تا، بی جا، بی تا.
۱۰. احمدی میانجی، علی، الاسیر فی الاسلام، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۱.
۱۱. الزحیلی، وهبة، آثار الحرب فی الفقه الاسلامی، دمشق، دارالفکر، چ ۴، ۱۴۱۲.
۱۲. انجیل عیسی مسیح، هزاره نو، انتشارات ایلام، قطع جیبی، ۲۰۰۵.
۱۳. باقری کبورق، علی، کلیات مبانی و استراتژی جنگ، مرکز نشر بین الملل، ۱۳۷۰.
۱۴. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵.
۱۵. بوتول، گستون، پولمولوژی جامعه شناسی جنگ، ترجمه فریدون سرمد، تهران، انتشارات دانشگاه ملی، ۱۳۵۵.
۱۶. بیهقی، الحافظ ابی بکر، السنن الکبیر، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
۱۷. بازارگاد، بهاء الدین، تاریخ فلسفه سیاسی، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۵۹.
۱۸. تورات (عهد عتیق)، بی تا، بی جا.
۱۹. حلّی، حسن بن یوسف (علامه)، قواعد الاحکام، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳.
۲۰. دارمی، ابی محمد، سنن دارمی، قاهره، دارالفکر، ۱۳۹۸.
۲۱. ذهبی، احمد بن عثمان، تاریخ الاسلام، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷.

۲۲. رشیدرضا، تفسیر المنار، دارالمعرفة للطباعة والنشر، بیروت، ج ۲، بی تا.
۲۳. رضایی، عبدالعظیم، اصل و نسب و دین ایرانیان، انتشارات موج، بی تا.
۲۴. رضی، هاشم، تاریخ ادیان، تهران، انتشارات کاوه، بی تا.
۲۵. روسو، شارل، حقوق مخاصمات مسلحانه، ترجمه سیدعلی هنجنی، تهران، دفتر خدمات حقوقی بین المللی، ۱۳۶۹.
۲۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان، سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۷.
۲۷. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات اساطیر، ج ۲، ۱۳۶۲.
۲۸. طوسی، ابی جعفر، النهایه، موسوعة الینابیع الفقهیه، مؤسسة الفقه الشیعه، بیروت، الدارالاسلامیه،
۲۹. عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحیح من سیره النبی الاعظم، قم، انتشارات دارالحديث، ۱۳۸۵.
۳۰. عاملی، شیخ حر، وسائل الشیعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۵، ۱۴۰۳.
۳۱. عسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۲. عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۵.
۳۳. فانر، تونی، «حقوق بین الملل بشردوستانه: توسعه مفاهیم»، مجموعه مقالات همایش اسلام و حقوق بین المللی بشردوستانه، هلال احمر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۶.
۳۴. فوگل، اثنیگل، تمدن مغرب زمین، ترجمه محمدحسین آریان، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۰.
۳۵. کریشنان، سروپالی، تاریخ فلسفه شرق و غرب، ترجمه خسرو جهان داری، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۷.
۳۶. کلینی، الکافی، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۳، ۱۳۶۷ ش.
۳۷. \_\_\_\_\_، الروضة من الکافی، سیدهاشم رسولی محلاتی، انتشارات علمیه اسلامی، بی تا، بی جا.
۳۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳.
۳۹. محقق حلّی، شرائع الاسلام، بیروت، دارالاضواء، ج ۲، ۱۴۰۳.
۴۰. مطهری، مرتضی، جهاد، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱.
۴۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتاب الاسلامیه، ۱۳۶۱.
۴۲. مکی العاملی، محمد بن جمال الدین (شهید ثانی)، الروضة البهیة فی شرح لمعة الدمشقیه، قم، چاپخانه علمیه، ج ۲، ۱۳۶۹.
۴۳. مولند، ایثار، جهان مسیحیت، ترجمه محمدباقر انصاری و مسیح مهاجری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸.

۴۴. نجفی، محمدحسین، **جواهرالکلام**، تهران، دارالکتاب الاسلامیه، بی تا.
۴۵. **نهج الفصاحه** (باترجمه فارسی)، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴.
۴۶. نوس بام، آرتور، **تاریخ مختصر حقوق بین الملل**، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۷.
۴۷. واقدی، محمد بن عمرو، **مغازی**، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲.

۴۸. -Segall,Anna ,**Punishing Violations of International Humanitarian Law at the National Level** ,ICRC, October ۲۰۰۱.